



پاسخ به

انحلال طلبان

چریکهای فدایی خلق ایران
(ارتش رهاییبخش خلقهای ایران)

رفقا !

مبارزه طبقاتی مشکلات فراوانی دارد . باید خیلی صریح و روشن این واقعیت را گفت و پذیرفت . مشکلات عملی ، فشارهای روانی ، خیسات مادی کار توان فرسا ، همه و همه در سراسر این مبارزه وجود دارند و تا فرجام کار نیز وجود خواهند داشت . این را می صعب و دشوار ، پر بینگلاخ و ناهمسوار است ، تنبها با عزمی راسخ بیامیزوی ایمان ، کوشش فراوان و اعتقاد به آینده تابناک پرولتاریا است که میتوان بر همه مشکلات فائق آمد و به فتح قله های پر روزی نائل گشت .

سخنی بارقا (درباره برخی از مسائل جنبش کمونیستی)
چروک فدائی خلق رفیق کبیر صید الرحیم صیسوری

پسه خاطره ۲

چو يك فدائي خلق رفيق ا سعا عيل هاديان

... كه همواره موضعی قاطع در مقابل ا پورتونيمم داشت -

تقدیم میشود *

www.iran-archive.com

اخیراً مقاله ای تحت عنوان "گزارش به جنبش انقلابی" با امضاء گروهی از رفقای که منفرداً از سازمان مارفته اند منتشر گردیده که در آن این رفقا دلایل اساسی بیرون رفتن خود را از تشکیلات چریکهای فدائیان خلق ایران (ارتش رهاشمی بخش خلقهای ایران) بیان داشتند.

با توجه به اهمیت سیاسی مسئله و دقیقاً بخاطر آنکه ماهیت نظرات این رفقا پوشیده نماند، لازم دیدیم هر چند مختصر بآن برخورد نموده و در این مختصر کوشش می کنیم تا دلایل واقعی (نه ادعائی) آنان را بر ملا سازیم.

این مقاله بنحو روشنی نشان میدهد که ما بآن اپورتونیسم موزیانه ای رویو هستیم که همواره چریکهای فدائیان خلق و تئوری انقلابی و ظرف نمون آنها، بآن مواجه بوده اند. این اپورتونیسم که تحت پوشش کلماتی چون: "تکامل تئوری"، "بررسی تئوری"، "انجام وظایف خود ویژه کمونیستی"، "ناقص و یا محدود بودن کتاب تئوری مبارزه"، "سلحانه هم"، "هم ت" و غیره، هر چند وقت و در شرایطی پورش مذبحانه خود را به مواضع تئوریک، سیاسی و تاکتیکی مآلغاز می نماید، و هر سار بطور مفتضحانه ای شکست خورده، افشاء شده و از صفر ماطرد می گردد. زمانی هم که ماهیت اپورتونیستی شان آشکار میشود، زاری و نندبه سر میدهند و مظلوم نمائی می کنند و مدعی میشوند که ما افرادی دگم هستیم و از تئوری مان یک کسلا م مقدس ساخته ایم، اعمال سکتاریستی انجام میدهم و قس علیهذا.

به ناقدین روزیونیست خود توجه میدهم که این راه که شما میروید به ترکستان است و به این رفقا گوشزد می کنیم، که بخود بیایید و این را بداند که رفتن سار اپورتونیستی و تفکرات اپورتونیستی تان نزد مدافعین تئوری مبارزه سلحانه هم،

هم ت بطور اعم ، (حتی در نزد عناصر و جریاناتی که تاحدی بآن آشنائی داشته باشند) و چریکهای فدائی خلق (ارتش) رهائیبخش خلقهای ایران) بطور اخص شناخته شده است .

حال به بررسی نوشته " این رفقا که اساساً با تحریقات عمده ای همراه است بپردازیم . در قسمت " توضیح " این مقاله آمده است : ((نوشته ای که بدنبال خواهد آمد دلایل اساسی بیرون آمدن ما از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رهائیبخش خلقهای ایران) را بیان میدارد و چون این دلایل ریشه در گذشته دارد ، ما با بررسی گذشته سعی میکنیم تاحدی ریشه های این وضعیت تشکیلاتی را نشان دهیم)) . (تأکید ها از ماست) پس این رفقا میخواهند دلایل " اساسی " خود ، که موجب گردید تا منفرداً از تشکیلات بروند را برای " جنبش انقلابی " بیان کنند ، جالب و در عین حال مضحك بودن استدلال در اینجاست که انحلال طلبان برای توجیه " فسرار " خود از تشکیلات و بحسبارت دقیقتر فرار از بار سنگین مسئولیتی که بعهده داشتند و می بایست بمثابه چریک فدائیس خلق واقعی در تفسیر واقعیت سازمان و جنبش بکوشند لازم می بینند تا " حدی ریشه های این وضعیت تشکیلاتی " را نشان دهند " تا شاید پرده ساتوری باشد بر روی رفتار غیر کمونیستی و تشکیلات شکنانه شان . چون کمونیست واقعی که تجسم مشخص آن چریک فدائی خلق است هرگز از واقعیت نمی گریزد بلکه در تفسیر آن در جهت مطلوب میکوشد . تحت تنظیمات جریان دیگر بودن و دست زدن به " بساوزه ایدئولوژیک " برای وحدت با آن جریان بخوبی تمایل واقعی و موضع غیر اهراسی را عیان می سازد .

اکنون دلایل " اساسی " :

((با توجه به همین وضعیت تشکیلاتی (یعنی نبود هیچ برنامه و تحلیل مدون ، آناارشی تشکیلاتی و اعمال سیاستهای فردی و توضیح

از ماست) مبارزه ای در درون به منظور کشاندن تشکیلات به مسیری اصولی و انقلابی ادامه می یابد، تعدادی از رفقا با این چشم انداز در این تشکیلات می مانند که بتوانند آنرا از ورطه لیبرالیسم بیرون بکشند و مبارزه ای بی امان را با انحرافات سازمان دهند. وقتی انحرافات و نواقص ابعاد وسیعی می یابد، برخورد با انحرافات نیز تحولی عمیق را می طلبد. در جریان همین مبارزه درونی است که جلوه های دیگر مواضع خرد و بورژوازی و غیر پهلوتری نیز به بارزترین نحوی خود را به نمایش میگذارد، بخشی از اعضا تشکیلاتی در برخورد با مسائل ایدئولوژیک آنچنان دگماتیسم آشکاری را بنمایش میگذارند که در آغاز هر بحث ضمانت رسمی میخواهند که نتیجه نباید تأیید با اصطلاح مواضع فعلی تشکیلاتی باشد! در غیر این صورت این بحث مجاز نیست! اگر چه این "موضع فعلی" تشکیلاتی نیز معلوم نیست در کجا وجود دارد (؟!) و چگونه تشکیلاتی شده است اما در صورت عکس آن هم چنین مبارزه ایدئولوژیک بناگزیر نمیتواند هدفی جز رنگ و رو دادن بسه تشکیلات را بهر قیمتی دنبال کند، به بیان دیگر دگماتیسم در درون تشکیلات الزاماً خود را با سکتاریسم کامل مینماید و این دو جز جدائی ناپذیر یکدیگرند. بارزترین جلوه خارجی سکتاریسم در تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها نیفتن خلقهای ایران) بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش به منظور تحقق وحدت نیروهای مارکسیستی است. بدین ترتیب بخشی از تشکیلات تأمین منافع تنگ گروهي را در مبارزه ایدئولوژیک دنبال میکند و نتیجتاً برخورد آن با مبارزه ایدئولوژیک درونی تنگ نظرانه و محافظه کارانه است و بخش دیگر زدودن تمامی انحرافات غیر پهلوتری را مد نظر قرار میدهند و بهمین دلیل در این جهت دلپره ای از نتیجه این مبارزه بخود راه نمیدهند. در نتیجه دو نوع برخورد اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک، دو زبان و منطق اساساً متضاد، این مبارزه را از همان آغاز با موانع جدی روبرو میسازد که با دستاوردهای محدود همراه است. پس ما چنین وضعیتی روبرو میشویم: پیشروی کند مبارزه ایدئولوژیک درونی، بسه

علت وجود معیارهای اساساً متفاوت ، هرگونه تحول مثبتی را به رؤیائیسی مربوط به آینده دور بدل میسازند و در عین حال باین نتیجه می‌رسیم که ادامه حرکت در چنین تشکلی که دارای هویت مشخصی نیست غیر اصولی و باعث اکتلاف انرژی جنبش است . بنابراین بر خورد انقلابی را این دانستیم کسه بامید دستاورد های محدود و نامشخص برای جنبش انقلابی ، به حرکتی کسه مشخصاً باعث سردرگمی و اکتلاف بخشی از انرژی جنبش است کمک ننمائیم .

یعنی بیرون آمدن از این تجمع (؟) تنها راه اصولی بود که در برخورد بسا چنین وضعیتی در پیش روی ما قرار داشت و ماهمین راه را انتخاب کردیم و اکنون عزم آن داریم که بادرین گیری از اشتباهات و کلا " حرکت گذشته مان جد از هر گونه دگماتیسم و سکتاریسم یادیدی بازتر به حرکت خویش ادامه

دهیم)) (تاکید مسا از ماست)

تمام مطلب همین است . حال مادلایل انحلال طلبان را مورد بررسی قرار میدهیم تا محتوای واقعی آنچه را که این رفقا بعنوان " دلایل " برمی شمارند روشن سازیم تا ذهن " جنبش انقلابی " که این گزارش به او داده شده به خواب نسود .

یکی از خصائص اساسی اپورتونیستها در طرح و بررسی مسائل ابهام گویی ، تحریف و مسخ واقعیت است . آنها نه قادرند و نه تمایل دارند که تصاویر درستی از واقعیت عینی و پروسه متضاد آن ارائه کنند ، بلکه همواره سعی شان بر این است که تنها تشکلی را که مسائلی مورد اختلاف بخود می‌گیرند برجسته کنند و محتوای اختلافات را پوشیده باقی گذارند و یا حتی بآن محتوای دیگری بکشند . در واقع این رفقا نیز برای توجیه رفتار آنچنانی خود دست به چنین حقه سیاسی زدند ، دلائل تراشی کردند و طوری وانمود ساختند که گویا " حق " با آنهاست .

ما می‌توانیم نقطه نظرات آنان را در خصوص علت رفتن به این شکل فرمولبندی

نعلمیم : عده ای در این تشکیلات ماندند زیرا که قصد داشتند از طریق مبارزه
 ایدئولوژیک آنها به مسیر اصولی و انقلابی (؟) بکشایند ، اما بواسطه آنکه
 ابعاد انحرافات وسیع و عمیق است مبارزه بر علیه این انحرافات نیز تحولی عمیق
 را می طلبد . در جریان این مبارزه ایدئولوژیک عده ای از اعضای تشکیلاتی نشان
 دادند که در برخورد با مسائل ایدئولوژیک دگم هستند و در آغاز هر بحث ضمانت
 رسمی میخواهند که نتیجه این بحث باید تأییدیه اصطلاح مواضع فعلی تشکیلات
 باشد " بدین ترتیب بخشی از تشکیلات که در جهت تأمین منافع تنگ گوهی حرکت
 می کنند در این مبارزه ایدئولوژیک تنگ نظر و محافظه کار است اما جوهرانی که قصد
 دارد تا سازمان را از انحرافات (!!) نجات دهد و به اصطلاح آنرا به مسیر اصولی
 و انقلابی بکشاند بخود هیچ دلپره ای راه نمیدهد و از نتیجه این مبارزه نیز بیم
 ناک نیست . در نتیجه دو نوع برخورد اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک
 دو زبان و منطق اساساً متضاد و بیحلت وجود مصیبت های اساساً متفاوت ، پیوسته
 رشد مبارزه ایدئولوژیک را با موانع جدی روبرو میسازد و به این ترتیب در جنبش
 شرایطی برای آنکه بخشی از انرژی جنبش تلف نشود و در ضمن از آنجایی که این
 سازمان فاقد هویت سیاسی است تصمیم میگیرند که از این تشکیلات بروند و با عزمی
 راسخ و با " دیدی بازتر " بحرکت خویش ادامه دهند .

در نگاه اول اینطور تصور میشود عاملی که موجب گردید که آنان از تشکیلات بروند
 تا انرژی شان تلف نگردد ، کند شدن مبارزه ایدئولوژیک بواسطه دو نوع برخورد
 اساساً متفاوت با خود مبارزه ایدئولوژیک ، دو زبان و منطق اساساً متضاد است .
 در حالیکه خود این افراد در همین قسمت معتقدند که مبارزه عده ای بر سرده فاع
 از انحراف و حرکت غیر انقلابی تشکیلات بوده و عده ای دیگر که تنگ نظر نیستند و
 هیچ دلپره ای ندارند میخواهند مسیر سازمان را عوض نموده و آنرا به مسیر اصولی
 و انقلابی سوق دهند . بنابراین این ملاحظه می کنیم که چگونه این افراد کوشش
 می کنند تا محتوای واقعی مبارزه ایدئولوژیک از انظار دور بماند و طوری وانمود

میسازند که عامل اساسی دو برخورد متفاوت با خود مبارزه اید تلوژیک بسود و
است نه اختلافات در اصول (تئوری و تاکتیک سازمان) .

در حالیکه ما نشان خواهیم داد آنچه که باعث گردید تا این عناصر از تشکیلات
مابرونند کنند شدن خود مبارزه اید تلوژیک نبود بلکه ناستواری و عدم ایمان نشان
نسبت به برنامه و تاکتیک ما میباشند . اما اینکه چرا اپورتونیستها مسئله را بسه
این صورت مطرح میسازند ، موضوعی است که اشاره به آن خالی از لطف
نمیباشد .

برای اپورتونیستها نفوذ در درون صفوف چریکهای فدائیی خلق ایران
(ارتش رها میباشند) یعنی جریانی که سلاح به یگانگی
تئوری صحیح انقلابی ایران می باشد و مبانی اساسی برنامه آنها کاملاً روشن
و آشکار است ، امری دشوار و سخت می گردد . و هویت سیاسی مانیز از سال
۲۹ چه برای توده ها و چه برای کلیه نیروهای انقلابی مشخص بوده و در نتیجه
جای هیچگونه شك و شبهه ای وجود نداشته و ندارد .

به همین دلیل است زمانی که انحلال طلبان قصد دارند به مواضع برنامه ای
مابورش آورند و آنرا مورد چون و چرا و حتی انکار قرار دهند ، بخوبی میدا-
ند اگر صریح و روشن نقطه نظرات انحلال طلبانه خود را بیان نمایند ، خیلی
زود افساء و از صفوف ماطرد میگردند . بدین جهت است که آنها اینگونه
و انمود میسازند که بر روی مواضع تئوریک سازمان قرار دارند و از آن دفاع مینمایند ،
اما مایلی که باعث شد تا از سازمان برونروند عمدتاً " مسائل مقل عدم پیشرفت کسار
مبارزه اید تلوژیک ، برخورد گماتیسستی و سکتاریستی عده ای بوده است .
اگر کمی بدقت به همان قسمتی که ما در ابتدا ای این مقاله نقل کردیم توجه
کنیم ، نیک در می یابیم که خود اپورتونیستها مجبورند علییرمیل باطنی شان
جنبه ای از واقعیت را بیان نمایند ، کاری که خیلی هم آنها را رنج میدهد .

این قسمت توجه کنید " با توجه به این وضعیت تشکیلاتی مبارزه در درون منظور کشاندن تشکیلات به مسیر اصولی و انقلابی ادامه می یابد " .

در اینجا این سؤال مطرح میشود که منظور انحلال طلبان از اینکه میخواهند تشکیلات را به " مسیر اصولی و انقلابی " سوق دهند چیست ؟ آیا این بدین معناست که آنها میخواهند آن عده از افراد تشکیلاتی را که دگم و تنگ نظر بوده و در امر مبارزه ایدئولوژیک اختلال ایجاد می نمایند تغییر دهند . آنها را وادارند که بمبارزه ایدئولوژیک " اصولی " تن در دهند و پائنه مسئله چیز دیگری است ؟ برای روشن شدن مطلب ادامه میدهیم .

" تعدادی از رقبا با این چشم انداز در این تشکیلات می مانند که بتوانند آنرا از ورطه لیبرالیسم بیرون بکشند و مبارزه ای بی امان را با انحرافات سازمان دهند و در جریان همین مبارزه درونی است که جلوه های دیگر مواضع خرد و بورژوازی و غیر پرولتری نیز به بارزترین نحوی خود را بنمایش میگذارد . در آغاز هر بحث ضمانتی رسمی میخواهند که نتیجه این بحث باید تأیید به اصطلاح مواضع فملسی تشکیلات باشد ! در غیر این صورت این بحث مجاز نیست ! "

اگر بخواهیم به زبان آدمیزاد سخن بگوئیم ترجمه نقل قول فوق چنین میشود . که عده ای با مواضع تاکتیکی سازمان مخالفند و یا آنرا هنوز درک نکرده اند زیرا مطرح میکنند که این " موضع فعلی " در کجاست ؟ بنا بر این عزم آن دارند تا بقول خود با این انحراف و به اعتقاد ما با این اختلاف بروی وظایف تاکتیکی مبارزه نمایند و آن عده از رقبا را که از وظایف تاکتیکی سازمان دفاع می نمایند ، دگماتیس می نامند که به بارزترین نحوی مواضع خود و بورژوازی و غیر پرولتری را به نمایش میزنند . (نارینه به نظر اشتغال طلبان همین وقتی پای می فشرد و از طرح های پایه ای پانزدهم گفتار می خوانی سال ۱۹۰۸ در برابر انحلال طلبان دفاع کرده و آن را شرط تأیید بحث می شناسد و خواستار آن بود که راهتهای عمل حزب باشد از موضعی خرد و بورژوازی و غیر پرولتری حرکت میکرد)

مانیز بخاطر این بولند ی از آنها تشکر می کنیم زیرا در این قسمت اختلافات اصولی بین نظریات آنها با تئوری مبارزه مسلحانه بندوکایلا روشن مشخص می گردد . اگر چه تا قبل آنها این نبود که در این زمینه عقایدشان را روشن نمایند ، با اینحال علیوم میل یا طنی شان مجبور هستند بآن اشاره نمایند ، زیرا انجمن طلبان معتقدند که ریشه تمامی انحرافات در درون سازمان راباید در بقایمسی که تئوری مبارزه مسلحانه بدان دچار است جستجو نمود . اما دقیقاً بنظراسر ما شیت ارورتونیستی شان آنرا بشکل پوشیده بیان می نمایند .

بر طبق نظر انجمن طلبان دهه ۵۰ - ۴۰ را میتوانیم دهه راه جیبی جنبش کسو نیستی نام نهم ، زیرا در این دهه است که جنبش کونیستی بیسنک نقطه عطفی میرسد . خصوصیت این نقطه عطف بزیان انحلال طلبان پنجمین است : ((نقطه آغاز درهم پاشی الگوهای قدس ، نقطه درای ضرورت تحلیل مشخص از شرایط مشخص ، نقطه جهت گیری بسوی حل جدی مسائل)) (روشن است که انحلال طلبان با تعریف آشکار وقوع فعل را منکر میشوند) . بزعم انجمن طلبان اولین نتیجه آنرا که این پروسه بدست میدهد این است که تئوری م.م.ه.ا هم ت ، جنبش کونیستی را از درون به بیرون می کشد و دیگر جنبش میتواند بآن بر آورد ؛ اکنون بگذار مبارزه مسلحانه آغاز شود پتیه مسائل رادو جریان ایسین مبارزه حل می کنیم . از درون چشم انحلال طلبان در واقع تئوری مبارزه مسلحانه هم ا ، هم ت اولین گامها برای حل انبوهی از مسائل جنبش بر میدارد که بعد از شهادت رفقا ی اولیه سازمان " کسی رایا رای آنکه گامهای بعدی را بردارد " نیست " و بنا بر این مبارزه ای که می بایست با محتوی مارکسیستی بیون برود ، سور نزولی می پیدا د زود " تئوری که می بایست با تلاش بر پیگیری کونیستیهای واقعی مسط و گسترش یابد و با استفاده از تجربیات حاطین خود و سایر نیروهایی انقلابی هر روز غنی تر گردد و بهرحال در برآینک مسئله زده شود ، در همان گامهای اول

در جامه‌بازند *

در اینجا باید از انحلال طلبان طراز نوین پرسید که آیا تئوری مهم‌ها
در وقت دقیقاً "انطباق خلاق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص جامعه ما
می‌باشند؟ و آیا دقیقاً "محتوای آن مارکسیستی است؟ آیا این تئوری با توجه
به اهداف تاریخی طبقه کارگر تنظیم گردیده است؟ و بطور کلی آیا تئوری
مبارزه مسلحانه روند مارکسیستی حرکت آینده خود را نشان نداده و تعیین
نموده است؟

((رفیق (مسعود احمدزاده) با دور نگری يك مارکسیست ، بی آنکه به تفصیل
باز هفت در غلطه ، دقیقاً "تاجانی که تجارب مجال پیش‌بینی بماند هفت ،
خطوط کلی روندی را که مبارزه مسلحانه تا توده ای شدن و آنگاه تحقق آزادی
و سوسیالیسم در پیش دارد ، ترسیم می‌کند)) (مقدمه بر کتاب م.م.ه.ا.ه.ه.ت)
اما انحلال طلبان بمانی‌گویند "اگر چه روشن کردن شیوه مبارزه با سلطه
امپریالیسم و کلا "مبارزه برای کسب قدرت سیاسی يك گام مهم است ولی بدون
گامهای بعدی ارزش‌بخشی خود را برای پرولتاریا از دست میدهد . با توجه
به این است که گامهای بعدی چیرگیهای فدائی خلق ایران بعنوان يك نیروی
کمونیستی چه میتواند باشد . عدم توجه جدی به همین گامها باعث ایجاد
جدائی میشود که امروزه آنرا در درون سازمان و در سطح جنبش پسر
می‌سازد.....

مانی‌پرستی گامهای بعدی ای که چیرگیهای فدائی خلق بایستند
بردارند چیست؟ و انحلال طلبان در لافانه بجا جواب میدهند ((کمونیستها
نمایندگان آگاه پرولتاریا هستند و پرولتاریا در مبارزه علیه کلیت سرمایه
داری مفهوم برداشتی کند (۹۵)) و بپوشید از کی تا حالا ذهن مقدم بر عین
شده است؟) و انقلاب دگرگونی يك لحظه و یا يك جنبه از مبارزه آن (۹۶)

بحساب می آید نه اینکه تنها و نهایی ترین هدف آن ، نباید به صرف گفتن اینکسیه
 مامور این جوانب را مد نظر داریم پس از انقلاب دیکراتیک ما بسوی سوسیالیسم
 به پیش خواهیم رفت از وظیفه اصلی شانه خالی کردیم برای پیش روی پس از انقلاب
 دیکراتیک باید نیروئی وجود داشته باشد که آمادگی پیشروی داشته باشد و این
 نیرو طبقه کارگر است که به منافع خاص طبقاتی خود آگاه است و حتی بطور مشخص
 در جهت آگاه کردن این طبقه گامی برداشته نشده باشد پیشروی مذکور در حد یک
 شعبارساقی می ماند))

پس گام بعدی و وظیفه اصلی که انحلال طلبان پیش می کشند آگاه کردن و متشکل
 نمودن طبقه کارگر می باشد و این مسئله ای است که به زعم آنها تئوری مبارزه مسلحانه
 نسه به آن پاسخ نداده و ادامه دهندگان راه احمدزاده هانیز هنوز نتوانسته اند
 بآن پاسخی بدهند و اکنون انحلال طلبان میخواهند باین رسالت تاریخی ؟ پاسخ
 دهند ؟ اینها می نویسند ((در شرایطیکه امپریالیسم با نیروی سازمان نیافته جهانی
 خود و با استفاده از تمامی تجربیات سرکوب مبارزات جهانی طبقه کارگر بود روی
 طبقه کارگر جوان کم تجربه و سازمان نیافته ایران قرار گرفته است و بدون اینکه
 نیازی به بسیج سیاسی این طبقه علیه فئودالیزم و بقایای نظام کهن داشته باشد
 هرگونه مبارزه آنرا بیرحمانه سرکوب می نماید ، مبارزات خود بخودی طبقه کارگر
 که زمینه پیوند مارکسیستها با طبقه کارگر است ، بدون جریان مبارزه مسلحانه بی
 علیه امپریالیسم و گسترش جنگ توده ای انقلابی نمی تواند از حالت پراکنده و غیر
 فعال و غیر مستمر بیرون آید ، بنابراین کمونیستها اگر بطور جدی بوظایف
 انقلابی خود پای بند باشند وظیفه دارند که در جهت پر بارتر ساختن جنبش
 مبارزه ای تلاش نمایند و تمام نیروهای ضد امپریالیسم را بدین راه هدایت نمایند
 آنگاه وظیفه آنها به همین جا ختم نمیشود ، مبارزه مسلحانه در این مرحله مبارزه ای

است با سلطه امپریالیسم و نهائی ترین هدف آن قطع سلطه امپریالیستی است و قطع سلطه امپریالیستی بخودی خود یعنی انقلاب بورژوا - دموکراتیک است. اگر تمام هم و غم يك سازمان به این مبارزه خلاصه شود و هیچ اقدامی در جهت تأمین رهبری پرولتری، مبارزه صورت نگیرد ،))

بنابر این از دید انحلال طلبیان مبارزه مسلحانه که مبارزه ای است بر علیه سلطه امپریالیسم تنها می تواند زمینه پیوند یافتن مارکسیستها با طبقه کارگر و گسترش جنبشهای خود بخودی، طبقه کارگر را فراهم سازد و اما انجام وظیفه "خود ویژه" کمونیستی " چگونه میسر است از نظر انحلال طلبیان باین صورت انجام میگردد : ((بررسی عملکرد های مادر این جنبش نشان میدهد که مسأله گامی در جهت انجام وظایف خود ویژه کمونیستی خود برداشته ایم ، سخن بر سر وسعت و دامنه تأثیر گذاری نیست بلکه مضمون و کیفیت تأثیر گذاری مطرح است . سخن بر سر این است که سازمان کمونیستی در هر جامعه با شرایط اجتماعی و طبقه دارد که آگاهی را بعیان توده ها ببرد و سوسیالیسم علمی را با جنبش خود بخودی طبقه کارگر پیوند بزند .))

اکنون ما می توانیم به سهولت ترهفات تئوریک انحلال طلبیان را جمع بندی نمائیم و اختلافات اصولی مان را با آنها معین سازیم . ادعای اساسی انحلال طلبیان در خصوص تئوری مبارزه مسلحانه دافر بر این امر است که تئوری مبارزه مسلحانه که در سال ۲۹ تدوین گشته ، تئوری شیوه مبارزه بر علیه سلطه امپریالیسم و کلاً " تئوری کسب قدرت سیاسی است . این تئوری مضمون مارکسیستی نداشته و به چگونگی انجام وظایف "خود ویژه" کمونیستی " نمی پردازد همین امر موجب شد تا این تئوری در جابزند و عملاً " سازمانهائی هم که به این تئوری اتکاء داشته و دارند بطاظر عدم توانائی آنها در فهم این نقیصه و مارکسیستی نمودن آن عملاً " سبز نزولی طی کرده و میکنند

در نتیجه یکی از انحرافات (حتما "انحراف از اصول مارکسیسم - لنینیسم") - اساسی و عامل تعیین کننده در عدم رشد چریکهای فدائی خلق و یکی از دلایل عمده جدائیها ناتوانی این جریان در حل این "وظیفه خطیر خود ویژه کمونیستی" می باشد. اکنون عمده این انحلال طلب، با این استدلالات مضحك و با شیوه ای - مبتذل بر علیه تئوری مبارزه مسلحانه لشکرکشی می نمایند و در صد دند تا پسرچم مبارزه بر علیه انحرافات برافرازند و با اصطلاح تئوری مبارزه مسلحانه را غنابخشند و چریکهای فدائی خلق را از بن بست بیرون آورده و از يك جریان خورده بورژوازی به يك جریان پرولتری تبدیل نمایند، و برای انجام اینکار معتقدند كسسه چریکها پایستی، مضمون و جهت فعالیت سیاسی خود را مصروف آگاه و متشکل نمودن طبقه کارگر بنمایند، مبارزه مسلحانه تنها زمینه انجام اینکار را فراهم می سازد و "بنین مبارزه ای" این امکان را بپایندد تا وظیفه "خود ویژه کمونیستی" را از طریق تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر انجام دهیم.

اگر ما بخواهیم با نقطه نظرات انحلال طلبان بطور جامع برخورد نماییم توضیحاتی را می طلبد که در حوصله این مقاله نیست، زیرا دیدگاه این انحرافات چه در خصوص شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما و چه در خصوص مرحله انقلاب و چه در خصوص استراتژی و تاکتیک انقلاب ایران اساسا "و مامیتا" انحرافات آشکاری را با مبانی برنامه ما نشان میدهد. بنابراین ما آنان حد کسه بتوانیم مسایل مورد اختلاف را روشن سازیم با نقطه نظرات انحلال طلبان برخورد خواهیم کرد.

بطور کلی در جنبش ما تصویری که از تئوری مبارزه مسلحانه وجود دارد بسیار سطحی و مبتذل است. بسیاری از اپورتونیستها تئوری ما را به مثابه يك تئوسوری پرولیتستی و خورده بورژوازی ارزیابی می نمایند و موقعی هم که ما از اصل مسلحانه

صحبت می‌کنیم این روشهاست با خاطر محدود بودن در چهارچوب يك رشته فروعهای
 تئوریک آنرا بعنوان مبارزه با پلیس سیاسی و قوه قهریه می‌فهمند که هدف آن ایمن
 است که باید یک رشته عملیات " نظامی تهیه‌چی " جنبش توده‌ها را از حالت
 وکود و خود بیرون کشیده و با اصطلاح فعال نماید تا از این طریق بتوانیم زمینه
 ارتباط با توده‌ها و بویژه طبقه کارگر را فراهم سازیم ، این عقاید بالکل با تئوری
 مبارزه مسلحانه در تضاد است. (شهید بیژن جزینی سردمدار تر معروف است)
 تاکنون مسلحانه است) اینکه عمل مسلحانه خواه ناخواه اثرات تبلیغی خود را بر
 روی توده‌ها و حرکات خود بخودی توده‌ای خواهد گذارد جای هیچگونه تردیدی
 نیست اما محدود نمودن عمل مسلحانه بر جنبه تبلیغی آن با محتوا و جهت
 این عمل اساسا " مغایرت دارد .

از نظر ما عمل مسلحانه بمثابة عمل آگاهانه کمونیستی است که پیشاهنگ
 از طریق آن توده‌ها را رادعوت بقیام می‌کند و تشبیه بر زمینه این عمل و از طریق
 گسترش آن است که میتواند توده‌ها و از آن جمله پرولتاریا را با مبارزه واقعی و
 قطعی بر علیه سلطه امپریالیستی کشانده و بر زمینه همین مبارزه و از طریق
 گسترش آن است که میتواند توده‌ها را آگاه و متشکل سازد و ارتش توده‌ای را پایه
 ریزی نماید و دقیقاً بر همین زمینه و از طریق گسترش آن و بیش از پیش توده‌ای
 نمودن عمل مسلحانه است که ارتش امپریالیستی و خود سلطه امپریالیستی
 بتدریج متلاشی شده و در هم ریخته میشود و در حقیقت آگاهی انقلابی نیز
 در جریان همین مبارزه و از طریق گسترش آن است که بتوده‌ها داده میشود .
 بنا بر این عمل مسلحانه از نظر ما بمثابة دراز مدت توده‌ای ، بمثابة مبارزه
 اساسا " سیاسی نظامی ، بمثابة کار سیاسی - نظامی ماهیتا " سیاسی در
 نظر گرفته میشود . بدین ترتیب انجام وظیفه " خود بهره کمونیستی " کسسه

انحلال طلبان از آن دم میزنند تنها از طریق تحکیم و تقویت و توسعه جنگ انقلابی
 بنامه پایه و اساس وظیفه کمونیستی و با رشد عناصر سوسیالیستی انقلاب در
 جریان همین مبارزه ضد امپریالیستی صورت گرفته و رشد می کند . این عناصر سوسی
 لیستی عبارت است از تحکیم و تقویت رهبری کمونیستی و سازمانهای کمونیستی
 در این مبارزه هر چه بیشتر توده ما را مبادا " و محنوا " پرولتریزه کردن ، بسیج
 هر چه و وسیع تر پرولتاریا و تقویت عناصر اقتصاد سوسیالیستی در مناطق آزاد
 شده است . در زمینه حل مسئله رهبری پرولتری مبارزه مسلحانه توده ای طولانی
 رفیق احمد زاده بخارز روشنی آنها فرمولبندی نموده است .

((ممکن است عده ای از آنها که بقول لنین " رابطه دیرینی محکم با مبارزه
 پرولتاریایی را ستایش می کنند " بگویند که شما میخواهید یک سازمان توده ای
 ایجاد کنید ، حال آنکه هدف ما مارکسیست - لننیستها باید ایجاد یک
 سازمان پرولتاریایی باشد که صفوف آن عمدتاً از پرولتاریا تشکیل یافته باشد ،
 همین ماهه لنین می گفتند : " اگر ما باید عهد و دار فراهم ساختن افشاگری واقعا "
 همگانی اعمال حکومت باشیم ، در این صورت جنبه طبقاتی جنبش ما چه صورتی
 متظاهر خواهد شد ؟ " اینان در حقیقت میخواهند عدم توانایی خود را بسنه
 پوشا هفگی در مبارزه ، توس و زبونی و عدم شهادت سیاسی خود را توجیه کنند .
 لنین به آنها چنین جواب داد : " باینصورت که ما سوسیال دمکراتها هستیم که این
 افشاگرها را برای تمام مردم فراهم میسازیم ، باینصورت که همه مسائل در امور
 تبلیغات بمان می آید همراه با روحی سوسیال دمکراتیک تشریح شده ، و هیچگونه
 چشم پوشی و انقراض تحریقات عده ای و غیر عده ای در مارکسیسم نخواهد شد ،
 باینصورت که این تبلیغات سیاسی همه جانبه از طرف حزبی بعمل خواهد آمد
 که همه حلات حکومت بنام عموم مردم ، همه یوزش انقلابی پرولتاریا را در زمین

حفظ استقلال سیاسی و همه‌رهبی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و استفاده از آن
تصادمات خود بخودی وی با استثمار کنندگان را که پیوسته قشرهای جدیدی از
پرولتاریا را برپا داشته و به اردوی ما جلب می‌نماید ، همه و همه را در یک واحد
لا ینجزا متحد میسازد !

و پاسخ ما اینست : شرط نخست رهبری پرولتری و انقلابی در این جنبش ،
پیشاهنگی مارکسیست - لنینیستهاست . این مائیم که پیشاهنگ این مبارزه
میشویم ، این ما هستیم که عمل مسلحانه را آغاز کردیم و آیاعمل مسلحانه
انقلابی و اهداف آن که بر پایه یک خط مشی مارکسیستی - لنینیستی استوار
شده باشد در شرایط کنونی عالیترین تجلی عمل کمونیستی ، و انقلابیترین
روش مبارزه ضد امپریالیستی نیست ؟ اگر شرط کشاندن توده ها و منجمله پرولتاریا
به مبارزه ، خود مبارزه مسلحانه است ، آیا این مبارزه مسلحانه باید هدف خود
را تنها پرولتاریا قرار دهد ، یا باید بر تمام توده ها تکیه کند ؟ آیاعمل و تبلیغات
انقلابی نباید از توده ای ترین شکل اش آغاز شود . اگر حزب پیشاهنگ در طی
مبارزه بوجود آید چه اشکالی دارد که رابطه صوری با پرولتاریا نیز در طی جنبش
مسلحانه ایجاد گردد ؟ آیا در خود مبارزه مسلحانه نیست که طبقه
کارگر نقش شایسته خود را در مبارزه ضد امپریالیستی بعهده خواهد گرفت ؟
تجربه کوبا از این لحاظ نکته بسیار آموزنده ای دارد که سیمون توره
و..... بآن اشاره می‌کنند : در همان وقت که فیدلی به مکزیکو رفت نقشه
ای داشت که در سراسر دوران مبارزه از آن دست برنداشت . این نقشه
را میتوان بوسیله منشوری که در آن اشکال سازمانی که پایه منشور را تشکیل
میدهند آنقدر وسیع هستند که طبقات مختلف را در بر می‌گیرند ، در حالیکه
رأس از یک هسته مسلحانه منسجم تشکیل شده که قادر است کشتکشیهای

زمین را در خدمت برانگیختن تمامی اشکال مبارزه بر علیه دیکتاتوری و تسلط
هدایت خود قرار داده است.

آیضا ضروری است که بیافزاییم که هسته مسلح، که بر سر دیگر اشکال سازمانی
و رهبری و همچنین در موضع یک مرکز سازمانی قرار گرفته بود یک وظیفه دو گانه
را انجام میدهد: نخست هماهنگی و عملکرد یک جبهه واحد طبقات را تأمین
کرده دوم، در خود جبهه از نظر استراتژیک تقدم انقلابی ترين طبقات را
تضمین کرد. (م.م.ها، هت و صفحه ۱۲۲)

اما انحلال طلبان که تحت تأثیر تبلیغات اپورتونیستها قرار گرفته اند نیز
معتقدند که تئوری مبارزه مسلحانه پوپولیستی و خورد و پورزوانی است و همیشه
توجه اش به مسئله مبارزه با پلیم سیاسی و قوه تهر و تحریف گردیده است. در
برابر اپورتونیستها جبهه بزمن می ساینند و سهر می اندازند و با آنها هم صدا اند
گردیده و در فکر می افتند که به تئوری محتوای مارکسیستی بپوشند. ((اینسان
در حقیقت میخواهند عدم توانائی خود را به پشاهنگی در مبارزه و تبس و زبونی
و عدم شهادت سیاسی خود را توجیه کنند)) و معتقد میشوند که مبارزه مسلحانه
زمینه ساز انجام وظایف کمونیستی است، مبارزه مسلحانه شرایطی را —
می آفریند که در پناه آن جنبش های خود بخودی طبقه کارگر بسط و گسترش یافته
و اصرار تانق آگاهی سوسپالیستی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر فراهم
می گردد. باید به انحلال طلبان گفت که این جملات و این نوآوری ها برای
ماتازگی نداشته و ندارد و ما با این تکرار اپورتونیستی کاملاً آشنا هستیم.
جوهر این عقاید همان خط مشی هایی هستند که میخواهند در جامعه مسا
کار به شیوه حزبی را در جنبش طبقه کارگر رواج دهند و به عبارت دیگر ایجاد
حزب کمونیست در دستور کارشان قرار می گیرد.

۱) توضیح بیشتر در مورد مسئله ایجاد حزب : استالین در "تاریخ
 مختصر" میگوید که حزب طبقه کارگر عبارت است از تفریق جنبش کارگری
با تئوری سوسیالیستی . اما ببینیم شرایط ما چگونه است . با اعتقاد ما در
 شرایط کنونی صحبت از یک جنبش کارگری واقعی در ایران بی معناست . فشار
 و اذیتان شدیدی از یکسو و این امر که تضاد های فزونی جامعه ما چون تضاد
 مشخص کار و سرمایه تحت الشعاع تضاد خلق و امپریالیسم قرار گرفته
 است ، از سوی دیگر باعث شده است که هر گونه جنبشی از همان آغاز رنگ
 سیاسی و توده ای بخود بگیرد . بدین ترتیب جنبش مستقل طبقه کارگر
 کمتر نمودی پیدا کرده است و آما مبارزه سیاسی در جامعه ما ناگزیر با مبارزه
 مسلحانه باشد . پس طبقه کارگر نه در یک جنبش کارگری ، بلکه در یک
 مبارزه مسلحانه توده ای تشکلی پیدا می کند ، خود آگاهی می یابد و بدین
 ترتیب حزب طبقه کارگر ایجاد می گردد . مبارزه مسلحانه که امروز توسط
 گروهها آغاز میشود ، هدف خود را نه بسیج طبقه کارگر ، بلکه بسیج کل
 خلق باید قرار دهد باید بر تمام خلق تکیه کند و بین خواسته های عمومی
 تمام خلق باشد ، هر جا که بهتر بتوان مبارزه کرد و بهتر خلق را بسیج کرد
 به همانجا باید رفت . برای ما کمونیستها هیچ لزومی نیست که مثلاً نخست
 در میان طبقه کارگر پایگاه ایجاد کنیم ، آنها را بسیج کنیم (انحلال
 طبقات خوب گوش کنید) و بعد مبارزه خود را بروستاها منتقل کنیم .
 اگر لازم باشد ما از همین امروز میتوانیم مبارزه خود را بروستاها بکشانیم . ما
 در این مورد اشاره ای داده که قابل ذکر است . هنگامی که مسئله خروج
 بروستاها در چین مطرح شده بود عده ای ناراضی بودند که بدین ترتیب از نقش
 طبقه کارگر کاسته میشود (انحلال طلبان گوش کنند !) و ما تودر جواب میگوید :

"چه بساک، مهم این است که خلق را بسیج کرد، مهم این است که مبارزه مسلحانه کرد، چه اهمیتی دارد که طبقه کارگر از لحاظ کمونی نقش کمتری داشته باشد؟" (چراچین سرخ میتواند وجود داشته باشد؟)

در اینجا نکته ای بس مهم مطرح میشود، در شرایط کنونی گروهها قسماً از شکل حزبی دست بمبارزه ای میزنند که بر تمام خلق تکیه می کند و بهر خواسته های تمام خلق است. در چنین مبارزه ای هر گروه انقلابی، چه کمونیست و چه غیر کمونیست، میتواند شرکت داشته باشد. پس از لحاظ سازماندهی بهتر و وسیعتر مبارزه، از لحاظ وحدت نیروهای انقلابی، اتحاد تمام این گروهها در چهارچوب یک جبهه واحد ضد امپریالیستی، در پیرویه مبارزه انقلابی امری اجتناب ناپذیر میگردد. ^و بین ترتیب اتحاد تمام گروهها و سازمانهای انقلابی و ضد امپریالیستی که مشق مبارزه مسلحانه را، چه در شهر و چه در روستا بیزد، امری است بسیار مبرمتر و فوری تر از اتحاد نیروهای پارتیزی در چهارچوب حزب طبقه کارگر. ایجاد جبهه واحد قبل از ایجاد حزب طبقه کارگر در دستور روز انقلابیون قرار میگیرد. اگر طبقه کارگر صرفاً در بطن یک مبارزه توده ای متلحانه شکل و خود آگاهی پیدا می کند، پس حزب طبقه کارگر در بطن جبهه ^{واحد} ضد امپریالیستی نطفه می بندد و رشد می کند و آنگاه شکل مشخص پیدا خواهد کرد که امر تأمین همزونی پارتیزا و ادامه انقلاب به شکل مشخص و مبرم در دستور روز قرار گیرد. ((م، م، ه، ا، ه، ت صفحه ۱۶۲ - ۱۶۰))

این جملات همچون تیری است که بر قلب انحلال طلبان خوار شد نشست، و فریادشان را باستان خواهد رساند. ناله سرخواهند داد که مساک مارک من زلم و مهم به "سیاسی کاری" می نمایم آیا واقعا "انحلال طلبان

اعتقاد دارند که با نظراتی که بیان نمودند در حقیقت بوی از تسویی مسـاـزـه
 مسلحانه برده اند؟ آیا مبارزه سیاسی را بجای مبارزه مسلحانه
 نشانده اند؟ آیا شما اعتقاد دارید که مبارزه سیاسی در جامعه ما اساساً
 مبارزه مسلحانه است؟ آیا شما معتقدید که سیاست کمونیستی در جامعه ما
 با جنگ دراز مدت توده ای تعریف میشود؟ بنظر شما چنین اعتقاداتی
 ندارد. شما تصور می کنید هر نیرویی که بهر حال استفاده از سلاح را در برنامه
 خود بگنجاند، بهر حال جزء معتقدین به مبارزه مسلحانه است. نه آنکه
 عمل مسلحانه پایه و اساس هر انقلابی او را تشکیل دهد. انحلال
 طلبان میان سلاح و کار گروهی شکاف می اندازند. در حقیقت "به سلاح
 جای خود و بکار گروهی جای خود را دادن حاکی از درکی مکانیکی است. مبارزه
 مسلحانه اکنون هم هدف و هم وسیله است، هم استراتژی است
 و هم تاکتیک" (مقدمه کتاب م.م.ها.ه.ت)

انحلال طلبان از عمل مسلحانه و تصویری تاکتیکی و تبلیغی دارند. آنها
 "تسوی" را در برنامه خود می گنجانند تا بتوانند مبارزه توده ای را از وکود و خصود
 بیرون بکشند تا امکان ارتباط با توده ها و انجام وظایف کمونیستی فراهم شود. ما
 به انحلال طلبان در این مورد توصیه اکید می نمایم که بهتر است به آموزشهای
 لنین در مورد مبارزه سیاسی با دقت بیشتری توجه نمایند. زیرا اگر قرار باشد که
 کار کمونیستی بر زمینه مبارزات خود بخودی اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر و باگسترش
 آن و نه بر زمینه جنگ انقلابی و گسترش آن که خود اساس و در عین حال مهم -
 ترین عنصر کار کمونیستی است، بنا شود در این صورت "تسوی" و "یا عطیيات
 نظامی" را در برنامه گنجانند، امری بی معنی و نادرست است. بقیل لنین
 اینان از مبارزه سیاسی و کار سیاسی کمونیستی، "توطئه سیاسی" را میپندند.

تسوجه کنید : ((سوم این سو^۱ تفاهم از اینجا ناشی میشود که خود مفهوم " مبارزه سیاسی " برای يك طرفدار نارود نایا ولیا و نارود نویه پراو واز يكطرف و يك سوسیال دمکرات از طرف دیگر دو معنی مختلف دارد . سوسیال دمکراتها مبارزه سیاسی را طور دیگری درك می کنند ، آنها آنرا بهراتب وسیمتر (تأکید روی کلمات از لنین) از نمایندگان ثنوریهای کهنه انقلابی درك می کنند . نمونه بارز این اصل که ممکن است پارادوکس بنظر آید... " ولنین از لاورف " گسروه نارود نایا ولیا " نقل می کند که " ... اینجا هم يك مسئله است و آن اینکه آیسادر شرایط حکومت مطلقه و علاوه بر تشکیلات حزب انقلابی ، کم بر علیه حکومت مطلقه است میتوان يك حزب نیرومند کارگری تشکیل داد ؟ " و نیز (...) تشکیل دادن حزب کارگر روس در شرایط حکومت مطلقه ، بدون اینکه در عین حال يك حزب انقلابی برضد این حکومت مطلقه تشکیل داده شود) . ولنین جواب میدهد : این تفاوتهاست که برای پ . ل . لاورف اینقدر اهمیت اساسی دارد ابدأ " برای ما مفهوم نیست . این یعنی چه ؟ " حزب کارگر علاوه بر حزب انقلابی که علیه حکومت مطلقه است ؟ ؟ مگر خود حزب کارگر حزب انقلابی نیست ؟ مگر این حزب علیه حکومت مطلقه نیست ؟ قسمت زیرین مقاله پ . ل . لاورف این - موضوع عجیب را توضیح میدهد : " حزب کارگر روس اجباراً باید در شرایطی که حکومت مطلقه با تمام صفات خود وجود دارد تشکیل شود . اگر سوسیال دمکراتها میتوانند این کار را انجام دهند بدون آنکه در عین حال یک توطئه سیاسی - با تمام شرایط یک چنین توطئه ای - (تکیه روی کلمات از لنین) علیه حکومت مطلقه تشکیل دهند . (انحلال طلبان خوب گوش کنند) در این صورت بدیهی است برنامه سیاسی آنها همان برنامه لازم برای سوسیالیستهای روس می بود . زیرا امر رهائی کارگران پانیروی خود کارگران ، عطی میشد ، ولی این رهائی ، اگر

غیر ممکن نباشد خیلی مورد تردید است. " اینست جان کلام ! برای یک فرد ناپود ناپاولیا مفهوم مبارزه سیاسی همان مفهوم توطئه سیاسی است ! باید اعتراف کرد که پل، لاووف در این گفتار حقیقتاً "موفق" شده است تفاوت اساسی را که در تاکتیک مبارزه سیاسی بین نارود وولتسیها و سوسیال دموکراتها وجود دارد با وضوح تمام نشان بدهد. سنن بلائیکسم و روح توطئه گری، بی اندازه در نارود وولتسیها قویست، بحدی قویست که نمیتوانند مبارزه سیاسی را بوسیله صورت دیگری غیر از توطئه سیاسی تصور نمایند. ولی سوسیال دموکراتها از این گونه تنگ نظریها مبری هستند، آنها به توطئه اعتقادی ندارند، آنها فکر می کنند که دوره توطئه ها مدتهاست سپری شده است و تنزل دادن مبارزه سیاسی به توطئه معنایش از یک سو محدود کردن بی اندازه آن و از سوی دیگر انتخاب بی ثمرترین شیوه های مبارزه است" و سوسیال دموکراتها "بر این عقیده اند که مبارزه بر ضد حکومت مطلقه باید عبارت باشد از پرورش، با انضباط کسردن و مشکل ساختن پرولتاریا، تبلیغات سیاسی میان کارگران بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن بر چهره کلیه شوالیه های حکومت پادشاهی و مجبور کردن این حکومت به گذشتن نه اینکه تشکیل توطئه".

بنظر میرسد مسئله کاملاً روشن باشد. مبارزه سیاسی که از جانب حزب کمونیست بر ضد حکومت مطلقه صورت می گیرد یعنی پرورش، با انضباط کسردن و مشکل ساختن پرولتاریا، و بنا بر این تبلیغات سیاسی و افشاگریهای همه جانبه سیاسی میان کارگران که بمنظور رسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه انجام می گیرد یکی از وسایلی توانسای آنست. تبلیغ و ترویج و سازماندهی پایه سیاست سوسیال دموکراتیک در روسیه محسوب می گردد. همچنین دیگر کار روزمره حزب سوسیال دموکرات می باشد. پس در اینجا نکته پس مبعی

با روشن نمودیم * و آن اینست که مبارزه سیاسی و تبلیغات سیاسی بر طبقه
 حکومت مطلقه با مبارزه با پلیس سیاسی و قوه قهریه اساساً باید یکسر
 متفاوت اند * در اولی پیروزی و متشکل کردن طبقه کارگر مطرح است و در دومی
 چگونگی مقابله با پلیس سیاسی مورد نظر می باشد * پلیس سیاسی سعی بر این امر
 دارد که از طریق نابود ساختن فعالین سیاسی ، «علا» مانع رشد و گسترش مبارزه
 سیاسی کمونیستی گردد که راه حل آن ایجاد سازمانی از انقلابیون حرفه ایست که
 بتواند با تمام تواضعن با پلیس سیاسی مبارزه کند ، ادامه کاری را تضمین نماید ،
 خرد کاری و مراقبه کاری را از میان بردارد و نقشه ای طولانی و سرسخت برای
 مبارزه وسیع و همه جانبه طرح ریزد و توده ما را در این مبارزه هدایت نماید * به
 تصور انحلال طلبان ، سلاح و اتخاذ مبارزه مسلحانه ، میخواهد از یکطرف
 دوام و ثبات سازمان انقلابیون حرفه ای را تضمین نماید (دفاع از خود مسلحانه)
 و از طرف دیگر بایک رشته عملیات ، بروی جنبش طبقه کارگر تأثیر گذاشته و به
 آن «شور و حال» بدهد (تبلیغ مسلحانه) * در حالیکه ما موقعیکه از مبارزه
 مسلحانه صحبت می کنیم ، اساساً باید چنین تفکراتی فرسنگها دوریم * گرچه
 این مبارزه خواه تا خواه ، این عناصر را در خود خواهد داشت * مبارزه مسلحانه
 مترادف با مبارزه سیاسی است * اگر در روسیه مبارزه سیاسی بر ضد حکومت
 مطلقه یعنی پیروزی ، با انضباط کردن و متشکل ساختن پرولتاریا و اینکسه
 تبلیغات سیاسی و انتشارگری های همه جانبه سیاسی در میان کارگران که بمنظور
 وسواساختن تمام مظاهر حکومت مطلقه و داغ ننگ زدن بر چهره کلیه شوالیه ها
 حکومت پلیسی است و وسیله ای برای پیروزی روح فعال انقلابی کارگران می باشد *
 و اینکه مرکز تسلط عده این تربیت سیاسی و متشکل کردن طبقه کارگر در کدام
 تشکل از مبارزه سیاسی باشد یعنی در اتحادیه ها و جمعیت های ملی و بانکار در

درون آنها یاد در قیام مسلحانه و در کار ایجاد ارتش انقلابی و حکومت انقلابی ،
 بهر حال در اصل قضیه تربیت و متشکل کردن طبقه کارگر تفاوتی ایجاد نمیکند .
 زیرا مضمون و جهت پراتیک پیمشا هنگ کمونستی ، آگاه کردن ، منضبط نمودن
 و متشکل ساختن توده هایر زمینه مبارزه همه جانبه سیاسی و بازرهبری همه
 اشکال مبارزه است . و اما موقعیکه ، از مبارزه مسلحانه بروضد حکومت مطلقه
 (قطع سلطه امپریالیسم و استقرار جمهوری د مکرانیک خلق) صحبت میکنیم ،
 پیوروش ، با انضباط کردن و متشکل ساختن سیاسی - نظامی توده هایراد رنظرو
 داریم که مرکز ثقل این تربیت و زمینه اصلی و همه جانبه آن جنگ انقلابیسی
 میباشد که امکان ساختن ارتش توده ای و نابودی ارتش امپریالیستی و استقوار
 جامعه د مکرانیک نوین رامیسر میسازد . مبارزایکه از جانب پیمشا هنگان مسلح
 پرولتری بر علیه سلطه امپریالیستی صورت میگیرد ، در واقع نطفه های یک مبارزه
 ضد امپریالیستی عظیم توده هایراد در خود می پیوراند . این پیوروش ، این جنگ
 دراز مدت توده ای که از موضح پرولتری و بنام عموم خلق بر علیه سلطه امپریا -
 لیستی صورت میگیرد ، هدفش آنست که از یکطرف ، توده های وسیع مردم رابه
 میدان اصلی و تعیین کننده مبارزه ضد امپریالیستی بکشاند ، آنها را متشکل
 سازد و رهبری پرولتری را تضمین نماید . و از طرف دیگر ارتش امپریالیستی را
 متلاشی نماید . جنگ چوکی طولانی یک استراتژی دوگانه سیاسی - نظامی
 را مدنظر دارد که هم نابودی ارتش امپریالیستی و هم بسیج و وسیع توده هایراد
 و کار ایجاد ارتش توده ای را دنبال می کند . ((حقیقت اینستکه اگر
 آنوقت مبارزه با حکومت مطلقه ، اساساً سیاسی بود ، اینک مبارزه با حکومت
 مطلقه اساساً سیاسی - نظامی است)) (م م ه ا ، ه ت) . علت این امر
 و باید در ماهیت تحت سلطه کی جامعه ، عمل کرد سلطه امپریالیستی و نقش

که این سلطه در مبارزات ضد امپریالیستی خلق و در رأس آن پرولتاریا بازی — می کند ، جستجو کرد . حال به واقعیات مبارزات طبقاتی در جامعه خود مسان توجه کنیم ، کمتر کسی است که باین واقعیات معترف نباشد ، پیدا است کسسه دیکتاتوری شدیدا " و وسیعا " تهدامیز امپریالیستی ، اساسا " امکان هرگونه شکل طبقاتی در اشکال مبارزه اقتصادی و سیاسی رابه توده ها و منجمله پرولتاریا نمی دهد . و عملا " دامنه مبارزات خود بخودی توده ای محدود بوده و امکان بسط و گسترش ندارد . و اگر تحت شرایطی این امر اتفاق بیفتد (و آنهم از نظر ما ، به هرچوجه نمی تواند ناشی از رشد کافی تضاد های طبقاتی تلقی گردد — جنبه عینی مسئله) خیلی زود و قبل از آنکه کمونیستها بتوانند کار کمونیستی خود را در میان طبقه کارگر توسعه دهند ، این مبارزات سرکوب و ارگانهای وابسته بآن نیز در هم ریخته میشوند . در نتیجه اعتمادات اقتصادی — سیاسی و تشکلهای کارگری و توده ای ، نمیتواند بعنوان اشکال اصلی سازمان و مبارزه تلقی گردد . گرچه بطور مقطعی و فزونی میتواند در امر بسیج توده ها و آگاه کردن آنها مورد استفاده قرار گیرد .

بنابر این برای مامرکز تفصل عمده تربیت سیاسی و تشکل توده ها ، برپایی و گسترش جنگ انقلابی است و این تربیت و تشکل نیز اساسا " تربیت سیاسی — نظامی و سازمان توده ای آن ، ارتش خلق است و بدیهی است ، آن ارگان — نی که میتواند مبارزه همه جانبه پرولتاریا و توده ها را رهبری کند (یعنی حزب کمونیست) تنها بر زمینه چنین مبارزه و گسترش آن ، که پیوسته آن طولانی و متناظر است با پیوسته ساختن ارتش خلق و تشکل جنبه واحد ضد امپریالیستی از کلیه گروهها و سازمانهای ضد امپریالیست که مشی مبارزه " مسلحانه چه در شهر و چه در روستا می پذیرند می تواند با اتحاد گروهها و سازمانهای کمونیستی که عمیقا " با توده ها پیوند دارند و در برنامه و تاکتیک متفق اند متحقق گسرد .

برخورد با زور اندیشی انحلال طلبان در مورد انقلاب دموکراتیک نیز
می تواند اختلافات اصولی ما را با آنها بیشتر آشکار سازد .

بقول آنها ((کمونیستها نمایندگان آگاه پرولتاریا هستند و پرولتاریا در
مبارزه با کلیت سرمایه داری مفهوم پیدا می کند (۲) و انقلاب دموکراتیک يك
لحظه و يك جنبه از مبارزه آن بحساب می آید))

" انقلاب دموکراتیک يك لحظه و يك جنبه از مبارزه آن " ؟ یعنی چه ؟
از کی تا بحال انقلاب دموکراتیک يك جنبه و یا يك لحظه از مبارزه پرولتاریا با
کلیت سرمایه محسوب گردد ؟ در کدام آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی ،
انقلاب دموکراتیک بمثابه مبارزه پرولتاریا با يك جنبه از کلیت سرمایه داری میباشد ؟
بنظر ما این تناقضات انحلال طلبان حاکی از درک مبهم و غلط آنها نسبت
به شرایط اقتصادی - اجتماعی جامعه ما ، تضادهای درونی آن ، و پیوسته -
تضاد اصلی جامعه و همچنین مرحله انقلاب است .

انحلال طلبان خود را با این واقعیت مواجه می بینند که جامعه ایسرا
" سرمایه داری " است و این موضوع نیز توسط نشریات اپورتونیستها دانست
تبلیغ میگردد ، اما از طرف دیگر واقعیات کنونی این نکته را نه تنها به انواع
و اقسام گرایشات اپورتونیستی و ریزیونیستی رمن جمله به انحلال طلبان ثابت
نموده است که جامعه ما در عین حال تحت تسلط امپریالیستهای نیز می باشد .
بنابر این انحلال طلبان دچار این مشکل شدند که اگر جامعه ما با تحت سلطه
بودن آن تعریف شود باید تضاد اصلی آن خلق و سلطه امپریالیستی باشد . و
اگر قرار است جامعه ایران با " سرمایه داری " تعریف شود ، پس تضاد
اصلی کیار و سرمایه خواهد بود .

بدین ترتیب ایران بین این دو تضاد معلق مانده اند و نمیتوانند بطور

صريح نقطه نظرات خود را بيان دارند . از يك طرف آنها به انقلاب دموكراتيك
بمقابله مبارزه بر عليه سلطه امپرياليسم مي نگرند و از طرف ديگر مبارزه براي قطع
سلطه امپرياليسم را بمقابله يك لحظه با يك جنبه از مبارزه بر عليه كلليت سرمايه
داري مي دانند . و (يعنى كسب قدرت سياسي - سلطه امپرياليسم از نظر
ايشان يك مسئله سياسي است)

چنين است زرف انديشي انقلاب طلبان در اين مورد . توضيحي از جانب
مادر رابطه با اين مسئله لازم است :

با اعتقاد ما از لحاظ طلبان اساساً " تصور درستي از انقلاب سوسياليزم
دموكراتيك نر بين ندارند و آنرا بمقابله جزئي از انقلاب جهاني سوسياليسم
طبقه كارگر درك نميكنند . در حاليكه انقلاب دموكراتيك نوين با دموكراتيك
ملي ، انقلابي است اساساً ضد امپرياليسم ، كه هدف آن كسب آزادي
ملي و نابودي سلطه امپرياليسم مي باشد . اين انقلاب ، انقلابي رها نسي
بخشي و ملي است كه بولتاريا در رأس آن قرار دارد زيرا يگانه طبقه است كسيه
قادر است توده هاي وسيع مردم را متشكل نموده ، متحد ساخته و امپرياليسمها
را بدون پريزد و انقلاب را در جهت تيل به سوسياليسم ادامه دهد . در واقع
مبارزه بر عليه سلطه امپرياليسم بيهيچوجه بمعني مبارزه با كلليت سرمايه دارى -
و بطور كللي با مالكيت خصوصي نيست ، گرچه هر قدر سرمايه دارى وابسته و
بورژوازيك در جامعه ما بمقابله يك شيوه توليد بسط و گسترش مي يابد ، خود بخود
مبارزه بر عليه سلطه امپرياليسم هر چه بيشتر به مبارزه بر عليه سرمايه دارى بدل
مي گردد ، با اين حال ما معتقديم كه تضاد كار و سرمايه تحت الشعاع تضاد خلق و
سلطه امپرياليسم قرار دارد .

انقلاب ملي است زيرا بر ضد امپرياليسم است ، دموكراتيك است چون با همه

کل خلق را در بر بگیرد • در برابرسوز انقلاب دموکراتیک نوین - وظایف
اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دموکراتیک نوین قرار دارد • اعم این وظایف
در خطوط کلی آن چنین است :

در وجه اقتصادی : سلب مالکیت از امپریالیستها و تبدیل آن به
مالکیت دولتی •

در وجه سیاسی : خرد کردن ماشین دولتی وابسته با امپریالیسم و استقرار
دیکتاتوری - دموکراسی خلق تحت رهبری پرولتاریا (جمهوری دموکراتیک خلق)
در وجه فرهنگی : مبارزه بر علیه فرهنگ نواستعمار، امپریالیستی و بسط
و توسعه فرهنگ دموکراتیک نوین - فرهنگ دموکراتیک نوین با آن فرهنگی گفته
میشود که ضد امپریالیستی و ملی بوده و تفکر فرهنگی پرولتاریا آنرا رهبری میکند •
چنین است وظایف انقلاب دموکراتیک نوین که خلق تحت رهبری پرولتاریا
و پیشاهنگان پرولتری باید آنرا متحقق سازد •

در حالیکه بقصور انحلال طلبان ، انقلاب دموکراتیک ، جنبه ای از مبارزه
بر علیه کلیت سرمایه داری بوده که هدف آن قطع سلطه امپریالیستی و کسب
قدرت سیاسی محسوب می گردد • بهیچاریت دیگر انحلال طلبان و وظایف انقلاب
دموکراتیک در جامعه ما را اساساً " یک وظیفه سیاسی می دانند •

ما بهیچ حال تلاشی نمودیم که پکرشته مسائل مورد اختلاف خود مان را به
انحلال طلبان روشن سازیم و تصور میکنیم تا حدودی توانستیم این کار پس در شوار
و انجام دهیم • میگوئیم پس در شوار ، زیرا اگر بیهوده ندامت نامه سیاسی
این افراد توجه کنید ، بیخوبی میتوانیم در یابیم که بهیچ وجه این افراد
نخواستند و حقیقتاً هم نمیخواستند ، اختلافات خود را با تئوری و تاکتیسم
سازمان روشن سازند • همه جا از انحراف صحبت میشود ، بدون آنکه بسمه

محتوی اید تئولوژیک این انحراف بطور روشن بهر د ازند ، و تصاویری از وضعیت
تشکیلاتی ارائه میکنند که گوید در این تشکیلات چیزی که اصلاً وجود نداشته
و ندارد مارکسیسم - لنینیسم و تئوری مبارزه مسلحانه است . انحلال طلبان
طوری وانمود می سازند که انکار يك مشت افراد دور هم جمع شده که نه برنامه
معینی و نه اهداف روشنی و نه مناسبات تشکیلاتی مشخصی آنها را بهم پیوند
زده است . برآستی چیرا این رفتار را انحلال طلب خطاب می کنیم ؟

زیرا ((انحلال طلبی عبارت است از " تلاش قسمتی از روشنفکران حزبی
برای انحلال " (یعنی پراکندن ، برانداختن و موقوف ساختن) " سازمان
موجود حزب و تبدیل آن بهرقیعتی شده بیک تجمع بی شکل و محدود ساختن
آن در چهار دیوار فعالیت علنی " (یعنی در چهار دیوار قانونیت آشکار)
" ولسوا اینکه این علنی بودن به قیمت استتکار آشکار از برنامه ، تاکتیک
و سنت های " (یعنی تجربیات پیشین) " حزب " تمام بشود .))

((انحلال طلبی نه تنها عبارت است از انحلال (یعنی پراکندن و انهدام)
حزب قدیمی طبقه کارگر بلکه همچنین عبارتست از انهدام استقلال طبقاتی
پولتاریا و مشوب نمودن ذهن وی بوسیله ایده های بورژوازی)) (آثار
منتخب جلد اول - قسمت دوم صفحه ۲۶۲ - ۲۵۶ - ترجمه فارسی)

فکر میکنیم دیگر نیازی به توضیح نباشد محضاً جمع بندی میکنیم که :

تردید و انکار تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک معنایه میانی
اساسی برنامه ما ، (تعداد اصلی جامعه بعنوان اساسی ترین رابطه واقعیت
موجود ، مرحله انقلاب ، استراتژی و تاکتیک - سه عنصر اصلی برنامه انقلاب)
تردید و انکار وظایف تاکتیکی سازمان ، نفی یکپارچه گذشته ، انکار هویت
سیاسی و موجودیت سازمان و همچنین مشوب نمودن اذهان توده ها
بوسیله ایده های بورژوازی و انحرافی از مشی ، رفتاری ماهیتاً پوتروفسکی

(پوتسلف انحلال طلب که می گفت : حزبی وجود ندارد و احیای آن بسک
 تخیل مضر است) ، مخالفت با سائتوالیزه شدن و سازمان یابی مبارزه اید ...
 تولوزیک دیرینی و بالاخره حرکات ضد تشکیلاتی و سازمان را "تجمع و عشیره"
 دانستن و شیر و غیره که بنحوی از مقاله "گزارش به جنبش انقلابی" یاد واقع
 ندامت نامه سیاسی انحلال طلبان آشکار است ، ماهیت انحلال طلبانه
 آنان را فاش می سازد . علاوه بر این از یکطرف انعکاس ماهیت حرکت آنچنانی
 را بوضوح می توان در محتوی "گزارش به جنبش انقلابی" دید که بجای آنکه
 مسئله ای از مسائل جنبش را گره گشائی نماید ، بجای اینکه واقعا "ایده ای ...
 تازه و نو را مطرح سازد ، جز توجیه رفتار غیر کمونیستی و سازمان شکنانه ،
 جز ولنگاری اید تولوزیک ، کمونیست "آزاد" بودن و "آزادی انتقاد" به
 مفهوم برنشتیننی را طلب کردن ، جز تسزلزل و ابهام گویی چیز دیگری را به
 ارمغان نمی آورد . آیامی تواند مورد قبول جنبش انقلابی (اگر متهم بس
 پوپولیسم نشوم ، مورد قبول خلق یعنی کارگران ، دهقانان و زحمتکشسان
 شهری) قرار بگیرد ؟ سو تفاهم نشود که گویا ما اعتقاد داریم که نباید مسائل را
 با توده هادر میان گذاشت . نه ، باید به توده ها حقایق را گفت ، ولی نه
 بشکل تحریف و مسخ شده آن . زیرا گفتن حقایق چشم انداز مبارزه را قوی تر
 و اعتماد و اتکاء توده ها را بپیشاهنگانش بیشتر و رابطه بین آنها را مستحکمتر
 میازد . در حالی که این "گزارش" با توجه به محتوای آن می تواند خروشانست
 دشمنان خلق و انقلاب باشد . و از طرف دیگر ضمن آنکه بی مایگی حقارت بار
 با اصطلاح "ناد و مساز انضای" انحلال طلب را که بارها در همین مقاله عنوان
 کرده که : "از همان گام اول مشخص بود که این جریان قصد و توان برخورد با
 مسائل و اشتباهات را ندارد" ، بنا بر این سرنوشت آنرا بنحوی می شد

دست آوردی را به توده ها و جنبش
 ارائه کرده است

پوش بپوشی کرده و ... هیچ گامی در جهت برخورد با اشتباهات برداشته نمی‌شود" و ایراد می‌سازد که تازه بعد از مدتی باین "نتایج درخشان" رسیده اند (و این از "اذعان دیالکتیک" بعید است !!) و نشان می‌دهد که این سه مهملات چیزی جز لاف و پوششی بر رفتار و ایده های اپورتونیستی که لانس جدید برگزیده نیست .

"گادرها و اعضای" انحلال طلب از اینکه مدتی اشتباه کرده و انرژی خود را تلف نموده اند پشیمان و نادم اند . زیرا اگر واقعی بیاند یشتند باید در خوشبینانه ترین حالت اذغان نمایند که در اثر "رشد مبارزاتی" به نفسی تشکیلات رسیده اند (آنهم نفی خرد بورژوازی ، کسور و سهیلیستی ، چون چیز جدیدی را تا بگزین موضوع نفی نساخته اند تا بتوانند ادعای نفی از موضع پرولتری داشته باشند) در آن صورت دیگر در مبارزه بودن و از کائنات سازماتی انقلابی در خدمت توده ها بودن افسوس و پشیمانی ندارد و "انقلاب انرژی" تلقی نمیگردد . دقیقاً بدین خاطر است که چنین گزارشی به معنای واقعی مترادف با ندادن نامه سیاسی میشود .

ند به وزاری انحلال طلبان معنی بر اینکه مادگما نیست هستیم یا سمان بلانند است ، جای آن دارد که نظرها را در این مورد نیز بیان کنیم تا روشن شود که چگونه کتاب رفیق کبیر مسعود احمدزاده (توموم ، هاء ، هات) را "مقدس و دگم" ساخته ایم ، تا سیه روی شود هر که در او نقش باشد و بی معنی بودن این اراجیف آشکار گردد . ما برای بررسی اشکالات و نواقص سازمان و جمع بندی پراتیک مان بخصوص حرکت ۱۲ ماهه جبهه شمال اقدام به تمرکز موقت در کردستان نمودیم تا باین مهم بپردازیم ، مبارزه — اید کولونیک د رونی بر بستر پراتیک از جانب سازمان معین شد . طبیعتی

است که نقد گذشته سازمان با موضوعات مشخص، سازماندهی مشخص در چهار چوبه تئوری سازمان باید در دستور کار قرار می‌گرفت. اما "کادرها و اعضای" انحلال طلب جلوه‌ای از ایده‌های اپورتونیستی را بنمایش گذاشتند و خواستار بودند که مبارزه^۶ ایدئولوژیک حول مسائلی چون سازمان کمونیستی چیست، وظایف کمونیست‌ها کدام است؟ (در طام تیرین و کلی‌ترین حالت خود) دور - بزنند که مدت ۶ ماه انرژی سازمان صرف توضیح و اصلاح نظرات انحلال طلبان گردید. استدلال مأمیتنی بود بر اینکه تئوری انقلاب ما، خط مشی سازمان ما مشخص است، وظایف تاکتیکی در خطوط اساسی آن و خطوط کلی سازماندهی نیز روشن است و نقد گذشته باید در خدمت گسترش پراتیک مایعنی گسترش جنگ انقلابی قرار گیرد. زسرا: ((تئوری باید به سئوالاتی که پراتیک پیش می‌کشد جواب گوید - لنین، دوستان خلق کیانند؟)) و در این روال - هیچگونه تردید و تزلزلی در مورد خط مشی سازمان و مبانی اساسی نظرات آن یعنی (تئوری مبارزه مسلحانه) مورد قبول سازمان نخواهد بود. اکنون ما متهم شده‌ایم که "دگم" هستیم و کتاب m, m, m, هت، و "آیه آسمانی" مینانیم، خوب است به این جملات لنین بزرگ توجه شود که در جدال با - انحلال طلبان روسی بر اساس پلاتفرم ۱۹۰۸ حرکت می‌کرد:

(لکن کار انتقاد و تصحیح مشی حزبی نباید مانع وحدت در فعالیت است حزبی گردد که حتی برای لحظه‌ای نمی‌تواند متوقف شده یا دچار سستی گردد و بعلاوه باید در هر موردی طرح‌های پایه‌ای قطعنامه‌های فوق الذکر راهنمای عمل: باشد) - ((و پذیرفتن متفق التول قطعنامه‌ای که مورد بررسی ما قرار گرفت بوضوح کوشش همگان را در جهت پیش رفتن، اجتناب از بحث بر سر این مسائل، منظور قطعنامه‌های پلاتفرم است - توضیح

از ماست) غیر قابل بحث شناختن آنها، و تشدید کار مشترک بر اساس ایمن

شناخت راد قیقا" نشان داده است (تأکید از ماست) .

((ما علنا" بدفاع از نظریات و اهدافی که از مدت‌ها قبل در تعدادی از جزوات

بیان شده اند در برابر تمام حزب خواهیم پرداخت ، ما بخاطر خط پیگیر انقلابی

و علیه اختلافات و تزلزلات و تردیدها در موضوعات تشکیلاتی و تاکتیکی می‌جنگیم

و به جنگ ادامه خواهیم داد (تأکید از ماست)))

آیا باز هم باید دگماتیست قلمداد شویم؟ و آیا این تحریف آشکار واقعیت نیست؟

توضیح و تشریح همه موارد و تناقضات و تحریفات عمدی و بینشی انحلال طلبان

مشهور هفتاد من کافذ خواهد شد . بنا بر این با ذکر نکاتی سخن را به پایان می‌بریم:

از آنجایی که انحلال طلبان میخواهند یا" دید بازتری" "بحرکت خود" ادامه

دهند جادارد که با توجه به این جعلیات خودشان سئوالات مطروحه را برای جنبش

پاسخ گویند: "..... اما متأسفانه در تشکیلات ما بروز اختلافات ایدئولوژیک امیغیر

منتظره ای است و بهمین دلیل افراد با دیدن اولین اختلافات پاهس می‌کشند و

پیگیری کمونیستی برای حل اختلافات یا روشن شدن مز اختلافات در کار نیست"

" این از خصوصیت خرد بورژوازی است..... او با دیدن اولین اختلافات فریاد

برمی‌آورد که ای داد و بیداد وحدت نداریم و در نتیجه نمی‌توانیم با هم کار کنیم.....

اما کمونیستها هرگز فراموش نمی‌کنند که وحدت را باید از طریق مبارزه ای پیگیر بدست

آورد.....

از نظر ما تناقض بین گفتار و کردار یکی از خصایص مبارز اپورتونیسیم است . حال

آقایان انحلال طلب کردار و گفتارتان با هم همخوانی دارد؟

" ما ابتدا اجداد شدیم و بعد تصمیم گرفتیم برای آن محل‌های ایدئولوژیک

بتواشیم" و "تصمیم گرفتیم (یعنی انحلال طلبان) در رابطه نزدیک ((۱))

پارتقایی چریکهای فدائی خلق ایران به مبارزه خویش ادامه دهیم و در همین حال از

طریق مبارزه اید تولوزیک فعال بر سر موارد مورد اختلاف پیرویه وحدت اصولی
 را با این رفقا دنبال کنیم * . حال بفرض حال راست گفته باشید و دلایل انشعاب
 هم مشخص نبوده و بعداً * دلایل تراشی شده است ، پس موارد مورد اختلاف
 که میخواهید بر سر آن مبارزه اید تولوزیک فعال انجام دهید چیست؟
 و از کجا ریشه گرفته است ؟ (اثر بگوئید که از گذشته اختلاف نداشته ایسم
 پس حتماً میخواهید ابتدا مبارزه اید تولوزیک انجام دهید تا موارد مورد اختلاف
 بدست آید (!!؟) و بعد بوی موارد مورد اختلاف مبارزه اید تولوزیک کنید) .
 آقایان انحلال طلب هویت سیاسی یک جریان بر اساس برنامه ، مشسی
 (استراتژی و تاکتیک) عملکرد و مواضع سیاسی مشخص میشود . (خوب است
 به مبارزه نهیسن بوعلیه کاتوتسکی مرتدد و این مورد رجوع کنید) نه بر اساس اینکه
 فلان و بهمان مدرك وجود دارد یا ندارد . حال که با " قاطعیت کمنویستی"
 خودتان " برخورد انقلابی " و منفرداً " از تشکیلات بیدانید (حتماً پادستان
 هست که بیسان می کردید " من بعنوان فرد از این تشکیلات میروم ") چسرا
 " بی هویتی " سارا بیدک می کشید ؟

و بالاخره آخرین سؤال : " کادرها و اعضای " انحلال طلب مطرح میکنند
 که (.... در سال ۵۸ پاسخ نظری و عملی باین سؤال که " چگونه
 میتوان در جریان مبارزه مسلحانه و ثایف کمنویستی را انجام داد " میتوانست
 جنبش وایک گام اساسی به پیش برسد) ما میگوئیم بسیار خوب !! صحبت
 خواب !! نزدیک ۲ سال از جریان انشعاب می گذرد ، پاسخ نظری (یا
 مدرك اشتباه نگیرسد) و عملی باین سؤال داده شده و باز تکرار کنیم که
 جواب این است : بابت و گسترش جنگ انقلابی (۲) حال

انحلال طلبان بهمین سوال خود پاسخ دهند که چگونه میخواهند
وظایف کفونیستی خود را انجام دهند ؟

هرچه برافراشته تر باد پرچم ظفرنمون تئوری مبارزه مسلحانه
سرم استراتژی ، سرم تکنیک
هرچه مستحکمتر باد صفوف زنده و چریکهای فدائی خلق
نابود باد نفوذ موند یانه اپو رتونیسم در صفوف
چریکهای فدائی خلق
نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی
پروقراریان جمهوری دیکتاتور خلق برهبری طبقه کارگر
سرتک بر امپریالیسم و ... های زنجیرش

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش و هائیبخش خلقهای ایران)

(تیرماه ۱۳۶۲)

پیش بسوی تشکیل ارتش خلق

و

ایجاد مناد خلق سرخ

((توضیحات))

(۱) - درباره برنامه تاکتیکی سازمان باید بگویم که یکی از موارد مهم مورد اختلاف ما با رفقای منشعب (چریکهای فدائی خلق ایران - خط مصاحبه) بوده که اکنون انحلال طلبان آنها مورد تردید قرار داده و بشیوه مبتذل مطرح میسازند که " این موضع فعلی تشکیلاتی نیز معلوم نیست در کجا وجود دارد " ((طبعاً) ما هم باید بگویم که در کوه قاف) ، ضمناً روح اسلوتسکی از این گفته انحلال طلبان شاد میشود چون آن مرحوم هم معتقد بود که لندن مبارزه ای قطعی و آشتی ناپذیر با سائترستها انجام نداده و زیرا به اندازه کافی مدرک و اسناد وجود ندارد و استالین ضمن رد این اراجیف بعنوان تزی بوروکراتیک باو پاسخ میدهد که : " ... و بایستی بررسی بلد و یکبار برابر پایه عمل آنها ، تاریخ آنها و فعالیت آنها انجام میداد " - نقل از : انینیسیم کتاب روسی برای مدرسه حزبی - در حالیکه مانه تنها بروی این وظایف تاکتیکی که مهمترین قسمت آنها جنبه شمال تشکیل میداد ، از لحاظ عملی حرکت نمودیم بلکه حتی چهارچوبه و خطوط اساسی آن نیز نوشته شد که قرار بود روی آن بحث و بررسی شود و سپس به جنبش اعلام گردد . (همانطور بود درباره دیگر مسائل مورد اختلاف) کسسه متأسفانه به خاطر ضریبات متعدد ی که در اواخر سال ۶۰ و اوائل سال ۶۱ متحمل شدیم ، آن وظایف تئوریک متوقف گردید . اکنون انحلال طلبان از این ضعف سازمان بنحو حقارت باری سوء استفاده نموده و ما را متهم میسازند که فاقسه " هویت سیاسی " هستیم ، زیرا هیچ چیزی به جنبش ارائه نکردیم . و در برابر جریان (خط مصاحبه) کرنش نموده و معتقد میشوند که بهر حال آنها دارای هویت سیاسی و فاکتور !! اند و حتی ما را " منشعب " از این رفقا نام برده که بعد از انشعاب تحت عنوان چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رها نمیخش خلقهای ایران) شروع به فعالیت نمودیم (جلا الخالق) .

برای اینکه نمونه ای از برخورد های مدرک گرایانه و بوروکراتیک انحلال طلبان را که واقعیت را فدای شکل و ظاهر جنبه حقوقی مسئله میسازند روشن شود و تحریف عمدی آنان بر ملا گردد ، خوب است که این مورد را توضیح دهیم . رفقای منشعب (چغخا - خط مصاحبه) در اعلامیه ای تحت عنوان (باز هم

شایعه) ما را "کود تاگر" خوانند که معنای قابل فهم آن اینست که ما با استفاده از اهرم های قوی تشکیلاتی دست به "کودتسا" زده و رفقا را از تشکیلات بیرون کردیم . حال انحلال طلبان مدعی اند که ما از تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران "منشعب" شده ایم .

واقعیت اینست که ارگان رهبری سازمان سیاستهای سازمان را پیش میبرد ولی رفتای خط مصاحبه با این سیاستها هم سولی نداشته و فیراکسیون "شورای تهران" را بوجود آورده و عملاً انشعاب گری نمودند و بالاخره سازمان این رفقا را عملاً تصفیه نمود . ولی سوسی دکس را این نکته ضروری است که ما بعد از دوین عملیات جنگل پسوند (ارتش رها فی بخش خلقهای ایران) را بنام سازمان افزودیم تا ضمن مشخص کردن مضمون و جهت حرکت خود مزین بندی مان را با یاد یگر جریان اتسی که بهر حال تحت این عنوان فعالیت می نمودند ، روشن ساخته و توده ها و هوا داران را سردرگم نکرده باشیم . حال انحلال طلبان صرفاً بدلیل اینکه (ارتش رها فی بخش خلقهای ایران) را بنام سازمان افزودیم ما را "منشعب" از "تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران" خط مصاحبه "می نامند" اینست "استدلال" مدافعین اخلاق پیسرو لیسوی !!

(۲) — این ایده که مطرح میکند پرولتاریا را در مبارزه با کلیت سرمایه داری مفهوم پیدا می کند میتواند این نتیجه را بدد : پرولتاریائی که با کلیت سرمایه داری مبارزه نمی کند پرولتاریا نخواهد بود . پرولتاریا زمانی میتواند با کلیت سرمایه داری مبارزه نماید که آگاهی کمونیستی وسیعاً در میان طبقه رسوخ نموده و تحت رهبری حزب کمونیست قرار گرفته باشد . تا وقتی که طبقه کارگر تحت رهبری ایدئولوژی مارکسیستی قرار نگرفته باشد ، مبارزه "اکنونیستی" روی می آورد و مبارزه اتحادیه ای مبارزه با کلیت سرمایه داری نیست . حال انحلال طلبان بفرماند بنام بگیرند که در چنین شرایطی پرولتاریا وجود دارد ؟ آیا پرولتاریا به مثابه یک طبقه اجتماعی موجود است ؟ آیا غیر از این است که شما میخواهید بگیرند این شعور اجتماعی است که وجود اجتماعی را تعیین می کند و نه بالعکس ؟ موجودیت و بقای پرولتاریا را در گو پیدا می کند — مارکسیسم و رسوخ افکار مارکسیستی به درون این طبقه نیست ، شعور بوجود آمده بر ماده تقدم ندارد .

(۲) - از نظر ماحرکت ۲ ساله سازمان بهیچوجه خالی از اشکالات و ضعفها نیست و ما اینرا در نقد گذشته خود مسان به جنبش اراکه خواهیم داد : اما تفاوتی اساسی در برخورد با ضعفها و اشکالات سازمان : ما را از انحلال طلبان متمایز می سازد و آن اینست که ما به تئوری سازمان عمیقاً اعتقاد داشته و سعی ما بر اینست که روشن سازیم کسه چسرادر پیشبرد برنامه و تاکتیکمان دچار ضعف و اشکالات شدیم . در حالیکه اساس برخورد انحلال طلبسان تردید و انکار تئوری و تاکتیک ما می باشد و نه عدم پیشرفت آن در عمل .

(۲) - بسط و گسترش جنگ انقلابی در شرایط بعد از سال ۵۸ یعنی : ایجاد کسانونیمهای چریکی در روستا و حرکت در جهت تشکیل ارتش خلق ، آزاد نمودن مناطق و تهدیل آن ها به مناطق سرخ (یعنی مناطقی که در آن پایه های جامعه دموکراتیک نوین مستقر میشود) و از سوی دیگر سازماندهی واحدهای چریکی در شهر ضمن سازماندهی اشکال دیگر (فوجی) میسازد و کانالیزه کردن آنها در جهت خط استراتژیک فوق باحد و تحکیم رهبری کمونیستی در جنگ انقلابی .

حتی اگر از زاویه آمپرسک بخواهیم به مسئله نگاه کنیم ، آیا نمونه کردستان که بیش از چهار سال است که خلق دلاور و زنده گن کرد درگیر جنگ ضد امپریالیستی بر علیه رژیم خونخوار وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی می باشد و فعالیت چریکی شهری و نقسای هرزگان و پاتایجیبر زمسانی ، فعالیت چریکی روستائی مادر جنگلهای شمال و بصحت خط می فوق وانشان نمی دهند ؟

بازتکثیر سازمان دانشجویی ۱۹ بهمن در آمریکا هوادار پرشکهای فدائی حسن ایران -
(ارتش رمانیبخش حلقهای ایران)

بازتکثیر سازمان دانشجویی
پرشکهای فدائی حسن ایران
ارتش رمانیبخش حلقهای ایران

از انتشارات : چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رمانیبخش حلقهای ایران)

باز تکثیر سازمان مراسری دانشجویان ایرانی هوادار
چریکهای فدائی خلق ایران (ارتش رمانیبخش حلقهای ایران) در اروپا